



حجت الاسلام والمسلمین روح الله حسینیان

آیت الله کاشانی و رویداد ۲۸ مرداد...

تبریک ارسال داشتند. به گفته کاتم، «اگر مصدقها نخواهند مفهوم ۲۸ مرداد را درک کنند، خود جوش بودن ۲۸ مرداد را که باید بپذیرند، زیرا با وجود ملاحظه خارجی، اگر هنوز عناصر مهم و موثر جمعیت ایران با رهبری مصدق اعتقاد داشتند، او هرگز سرنگون نمی شد.»^۳

عده‌ای از نویسندگان سعی کرده اند روحانیت را متهم به دست داشتن در کودتا نمایند. آنان بدون داشتن مدرک و سندی و با حدس و گمان یا بر مبنای شایعات، بعضی از علما را به دست داشتن کودتا متهم نموده‌اند. نویسنده کتاب «جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران» با برشمردن عده‌ای از روحانیون طراز اول که در کودتای ۲۸ مرداد، در سقوط مصدق دخالت داشته‌اند، از آیت الله کاشانی نیز نام می‌برد، اما بعد از چند سطر اعتراف می‌کند که با

تحقیقاتی که در این زمینه کرده ایم، «سند قانع کننده‌ای که حاکی از ارتباط مستقیم بین آیت الله کاشانی و گردانندگان کودتای ۲۸ مرداد باشد، به دست نیآورده ایم.»^۴ شکی نیست که طراحان کودتا به شدت دنبال این مهم بودند که پای روحانیت را در کودتا علیه مصدق باز کنند، اما هرگز موفق نشدند.

طرفداران جبهه ملی سعی می‌کنند تا آیت الله بهبهانی ۵ را یکی از عاملین کودتا معرفی کنند. نویسندگان وابسته به جبهه ملی، این نکته را به آیت الله بهبهانی نسبت داده‌اند که وی با بسیج مردم جنوب شهر به رهبری چاقوکشان و اوپاشان، در روز ۲۸ مرداد، باعث سقوط مصدق شد. گرچه این گفته را چنان تکرار کرده‌اند که هیچ کس از منبع یا سند آن سوال نمی‌کند، ولی نویسندگان جبهه ملی تاکنون هیچ سندی برای این ادعا منتشر نکرده‌اند. آیت الله بهبهانی به عنوان یکی از مراجع تهران که در سن ۸۲ سالگی بود، در چنان موقعیتی قرار نداشت که با ارادل و اوپاش و چاقوکشان تهران رابطه داشته باشد. منبع این ادعا بی دلیل، نوشته ریچارد کاتم است که کتاب او پر از دروغ‌پردازی‌هایی است که یا ساخته تخیل اوست یا دیکته

قدرت و نفوذی در کشاندن مردم عادی به خیابانها برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود نداشتند. وی، از عدم دفاع آیت الله کاشانی را در ۲۸ مرداد از مصدق، انتقاد می‌کند و آن را همکاری با کودتا می‌شمارد. زهی انتظار بی جا و قضاوت ناحق! به هر حال، مصدق در ۲۸ مرداد پشتوانه‌ای را تخریب کرد که در ۳۰ تیر سال قبل چون کوه استواری از وی حمایت کرده بود.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، این است که جبهه ملی با به میدان کشیدن حزب توده در ۳۰ تیر و در ۲۵ مرداد، سوءظن بسیاری از روحانیون سنتی را برانگیخت. حزب توده برای اسلام و مومنان سنتی به مثابه خطرناک‌ترین دشمن بود، لذا تعدادی از مردم نیز به تبع روحانیون، نه تنها از مصدق دفاع نکردند، بلکه یا سکوت کردند، یا خوشحال از سقوط او بودند و یا در صف مخالفین او قرار گرفتند. حال آن که در جریان ۳۰ تیر، بعضی از مراجع و اکثر علمای شهرستانها، خواستار بازگشت مصدق به قدرت بودند و پس از آن پیامهای متعدد

بی تردید وقوع رویداد ۲۸ مرداد معلول عوامل متعددی بود که نابسامانی وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور، «کنار رفتن نیروهای مذهبی از عرصه حمایت از مصدق» از بارزترین آنها به شمار می‌رود. مروری بر این دو عامل، به ویژه مورد دوم می‌تواند درک روشنی از زمینه‌های این واقعه به دست دهد. بیش از دو سال از حکومت مصدق می‌گذشت و وضعیت نابسامان اقتصادی و سیاسی به شدت موجب دلسردی مردم شده بود. دکتر غلامحسین صدیقی از نیروهای مصدق، معتقد است «خمیر مایه ۲۸ مرداد درسی ام تیر (۱۳۳۲) آماده شده بود.» در آن روز که به مناسبت سالگرد قیام سی تیر برگزار شد، اعضای حزب توده، صبح، دست به تظاهرات زدند و میلیون بعد از ظهر، اما چون «تظاهرات توده‌ای در آن روز ظاهراً چند برابر طرفداران نهضت ملی بود.» «دولتهای غربی در ارزیابی قدرت دکتر مصدق، به تضعیف پایگاه دولت معتقد شدند.»^۱ اشتباه جبهه ملی در کنار گذاشتن کاشانی، عامل مهمی در بی‌تفاوتی مردم نسبت به دولت مصدق بود. شکی نیست در صدمه‌ای از مردم ایران تابع عالمان مذهبی خود بودند و در آن روز، آیت الله کاشانی، مظهر روحانیت سیاسی بود و مومنان حساس به مسائل سیاسی آزاو پیروی می‌کردند. اینک جبهه ملی رودرروی آیت الله ایستاده، خانه او را سنگباران و تعدادی از مریدان وی را مجروح کرده و یکی از مریدان خاص آیت الله را به شهادت رسانده بود. مولف کتاب «جنبش ملی شدن صنعت نفت» که بر خورد کینه‌توزانه و غیرمنصفانه اش با آیت الله کاشانی در سرتاسر کتاب مشهود است، منتقدانه اعتراف می‌کند که «هر چند آیت الله کاشانی در تجدید انتخابات هیئت رئیسه مجلس شورای ملی در بهار سال ۱۳۳۲ شکست خورد، معهداً هنوز قدرتمند بود و می‌توانست گروههایی از طبقات مردم، به خصوص اهالی جنوب تهران را که در گذشته به طرفداری از دکتر مصدق بسیج می‌کرد و به خیابانها می‌فرستاد، علیه او (شاه) برانگیزد.» وی در ارزیابی پایگاه آیت الله اضافه می‌کند، «باید این نکته را اذعان کرد که از دوران رضا شاه به بعد، هیچ‌یک از رهبران مذهبی تا آن زمان، چنان

اشتباه جبهه ملی در کنار گذاشتن کاشانی، عامل مهمی در بی‌تفاوتی مردم نسبت به دولت مصدق بود. شکی نیست در صدمه‌ای از مردم ایران تابع عالمان مذهبی خود بودند و در آن روز، آیت الله کاشانی، مظهر روحانیت سیاسی بود و مومنان حساس به مسائل سیاسی آزاو پیروی می‌کردند. اینک جبهه ملی رودرروی آیت الله ایستاده، خانه او را سنگباران و تعدادی از مریدان وی را مجروح کرده و یکی از مریدان خاص آیت الله را به شهادت رسانده بود.



مصدق را لازم می‌داند و می‌نویسد، «علیرغم غرض ورزیه‌ها و بوق و کرنای تبلیغات شما، خودتان بهتر از هر کس می‌دانید که هم و غم در نگهداری دولت جنابعالی است که خودتان به بقای آن مایل نیستید.» لذا این اخطار نامه را به مصدق می‌نویسد.

۲. آیت‌الله کاشانی در این نامه دو اشتباه بزرگ مصدق را که بعداً امکانی برای کودتاشد، به مصدق گوشزد می‌کند و این را باید از دقت نظر آیت‌الله برشمرد:

الف: انحلال مجلس: «حرف اینجانب رادر خصوص اصرارم در عدم اجرای فراندوم نشنیدید... و مجلسی را که ترس داشتید شما را ببرد، بستید. حالاً نه مجلسی هست و نه تکیه‌گاهی برای این ملت گذاشته‌اید.»

بی‌شک یکی از اشتباهات مصدق، انحلال مجلس بود. انحلال مجلس با شعارهای دمکراتیک مصدق و جبهه ملی سازگار نبود و آنها را نزد مردم دیکتاتور معرفی کرد. شاه نیز منظر انحلال مجلس توسط مصدق بود تا بهانه‌ای برای سرنگونی مصدق داشته باشد. شاه در ملاقات با شورآستکف گفته بود، «اگر مصدق فراندوم خود را به اجرا بگذارد و مجلس را منحل کند، آن گاه خود او بر طبق قانون اساسی برای برکناری مصدق و آوردن نخست‌وزیر مورد نظرش اختیارات کامل خواهد داشت.» ۹ انحلال مجلس نه تنها مصدق را از چشم آزادیخواهان انداخت، بلکه آینده را نیز از یک مجلس نیمبند محروم کرد. با اینکه کودتای چیان، عمل مصدق را در انحلال مجلس، غیرقانونی اعلام کرده بودند، پس از به قدرت رسیدن، حاضر نشدند همان مجلس را تجدید کنند، عمل مصدق را بهانه قرار دادند و مجدداً انتخاباتی را به راه انداختند و افراد مورد نظر را به مجلس آوردند تا بتوانند مسئله نفت را همان طوری که استعمارگران می‌خواستند به تصویب برسانند.

ب: اخراج زاهدی از مجلس: زاهدی در اعتراض به تحت نظر قرار گرفتن خود، با هماهنگی آیت‌الله کاشانی در مجلس متحصن بود، اما با فشار نخست‌وزیر، از تحصن خارج و در شمال تهران مخفی شد. آیت‌الله در اعتراض به این عمل مصدق نوشت، «زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم، با لطایف الحیل خارج کردید و حالا همان طور که واضح بوده، در صدد به اصطلاح کودتاست.» اتفاقاً این نیز یکی از اشتباهات بزرگ مصدق و مؤید دقت نظر آیت‌الله کاشانی بود. خروج زاهدی از مجلس،



درباری بودن. در جریان نهضت امام خمینی که شاه با ناپاوری، با حمایت آیت‌الله بهبهانی از نهضت رو به رو شد، به وی پیام داد که، «دستور می‌دهم ریشت را خشک بتراشند». ایشان در پاسخ گفت، «آن روزها که قصد رفتن به خارج از کشور را داشتید، من به دربار آمدم و مانع رفتن شما شدم، طرفداران مصدق آن قدر به صورت آب دهان انداختند که هنوز رطوبت آن خشک نشده است. لذا احتیاج به خشک تراشیدن ریش نیست.» ۶ آیت‌الله در این پیام به شاه یاد آوری کرد که تاج و تخت او در گرو فداکاری وی در مقابل طرفداران مصدق است. آیت‌الله کاشانی و کودتا: آیت‌الله کاشانی در مورد کودتا بر سر دو راهی جدی قرار گرفته بود. نه ستمهای زخم آگین جبهه ملی و مصدق قابل گذشت بود و نه حکومت زاهدی، قابل تحمل بود. آیت‌الله کاشانی، بعدها نیز از مصدق به نیکی و تاسف یاد کرد و در جلسه منزل گرامی (داماد کاشانی)، ضمن تمجید از دکتر مصدق و ذکر خدمات او گفت، «تاکنون هیچ دولتی به اندازه دولت مصدق به این کشور خدمت نکرده ولی افسوس که در اواخر، اطرافیان، او را منحرف نمودند.» ۷

آیت‌الله کاشانی بر حسب خصلت ضد استعماری خود، در زمانی که مصدق خود را چیره بر کودتا می‌دید، به وی اخطار کرد و در روز بیست و هفتم مرداد، در نامه‌ای از یک کودتای قطعی توسط زاهدی خبر داد اما برخورد مغرورانه مصدق، تمام زحمات و خونهای نهضت را بر باد داد. ۸

آیت‌الله کاشانی در این نامه، مطلب بسیار مهمی را طرح می‌کند که قابل تفسیر است. ۱. آیت‌الله، مصدق را به یاد مظلومی می‌اندازد که نسبت به وی روا داشته است و دیگر «امکانی برای عریاض» او باقی نگذاشته است. کاشانی، به خصوص، مصدق را به یاد واقعه دهم مرداد ماه می‌اندازد که حزب پان ایرانیست به خانه وی حمله کرد و دست به قتل و جرح زد، «مرا لکه حیض کردید، خانه‌ام را سنگباران و فرزندانم را زندانی فرمودید.» کاشانی با همه این رفتار، می‌نویسد، «صلاح دین و ملت برای این خادم اسلام بالاتر از احساسات شخصی است.» آیت‌الله هنوز دولت

سازمانهای جاسوسی برای بدنام کردن نیروهای مهدی، کاتم همین دروغ را به آیت‌الله کاشانی نیز نسبت داده است. البته شکی نیست که آیت‌الله بهبهانی در جلوگیری از خروج شاه در نهم اسفند ماه موثر بود و شکی نیست که آیت‌الله از سقوط مصدق و پیروزی شاه خوشحال شد، اما نسبت دادن

بازگویی

آیت‌الله کاشانی در مورد کودتا بر سر دو راهی جدی قرار گرفته بود. نه ستمهای زخم آگین جبهه ملی و مصدق قابل گذشت بود و نه حکومت زاهدی، قابل تحمل بود. آیت‌الله کاشانی، بعدها نیز از مصدق به نیکی و تاسف یاد کرد و در جلسه منزل گرامی (داماد کاشانی)، ضمن تمجید از دکتر مصدق و ذکر خدمات او گفت، «تاکنون هیچ دولتی به اندازه دولت مصدق به این کشور خدمت نکرده، ولی افسوس که در اواخر، اطرافیان، او را منحرف نمودند.»

موضوعی بی‌مدرک، چیز دیگری است. آیت‌الله بهبهانی، وجود شاه را برای کشور و حفظ وحدت آن ضروری می‌دانست. وی بر مبنای آموزه‌های شیعی معتقد بود که یک کشور احتیاج به رئیس دارد، هر چند فاسد و فاجر باشد. وی مصدق را زمینه ساز حکومت توده ایها و دیکتاتورتر و بی‌دین تر از شاه می‌دانست و وجود او را در مجموع، به حال اسلام و کشور خطرناک ارزیابی می‌کرد. به همین علت در جریان نهم اسفند ماه تلاش کرد تا شاه، ایران را ترک نکند. آیت‌الله بهبهانی در جریان نهضت امام خمینی، علیه شاه، قیام کرد و این خود نشان می‌دهد که آیت‌الله بر مبنای تفکر خود تصمیم می‌گرفت نه به قول نویسندگان وابسته به جبهه ملی، به خاطر

یکی از پیروزیهای «سیا» به شمار رفت و به محض اینکه وی از مجلس اخراج شد، رابطه برقرار گردید. در یکی از اسناد سازمان «سیا» آمده است که، «سیاکتون با زاهدی که در ۲۱ ژوئیه ۳۰ تیر، پناهگاه خود در مجلس را ترک گفته بود، تماس مستقیم برقرار کرد.»^{۱۰}

۳. آیت الله کاشانی در این نامه، یکی از جنبه های رفتاری سیاسی مصدق را به وی تذکر می دهد. مصدق در طول تاریخ سیاسی خود نشان داد که هر جا فرصت مناسبی بود که وجهه او را حفظ می کرد، به میدان مبارزه می آمد و هر جا جان یا آبروی خود را در معرض خطر قرار می دید، صحنه را ترک می کرد. مصدق در جریان بیست و پنجم تیر ماه ۱۳۳۱ بدون مشورت با همکاران و جبهه ملی استعفا داد و به خانه رفت. وقتی مردم قیام کردند و شاه را مجبور به عقب نشینی و قوام را مجبور به استعفا کردند، از خانه بیرون آمد و روی کرسی صدارت نشست.

آیت الله کاشانی این رفتار عافیت طلبانه مصدق را یاد آور می شود و حدس می زند این بار نیز مصدق با طرح یک نقشه دیگر، یعنی چشمپوشی از توطئه زاهدی، تصمیم دارد تا با یک زست ملی و مظلومانه، خود را از درگیریهای کمرشکن نجات دهد. آیت الله می نویسد، «از تجربیات روی کار آمدن قوام و لجنریه های اخیر بر من مسلم است که می خواهید مانند سی ام تیر کذایی، یک بار دیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید. اگر نقشه شما نیست که مانند سی ام تیر عقب نشینی کنید و به ظاهر قهرمان زمان بمانید و اگر واقعا با دیپلماسی نمی خواهید کنار بروید، این نامه من سندی در تاریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را با وجود همه بدبیهی خاصیتان نسبت به خودم، از وقوع حتمی یک کودتا به وسیله زاهدی، آگاه کردم که فردا جای هیچ گونه عذر موجهی نباشد.»

۴. آیت الله کاشانی، بدبینانه این کودتا را توطئه ای مثلثی می داند که اضلاع آن امریکا و زاهدی و ضلع دیگر آن مصدق است. حدس آیت الله این است که مصدق با امریکاییها ساخته تاجریان نفت را به نفع امریکا حل کند. گرچه طبق اسناد، این حدس آیت الله صحیح به نظر نمی رسد، ولی نتیجه کودتا همان شد که وی پیش بینی کرد. آیت الله در این زمینه نوشت، «اگر حدس و نظرم صحیح نیست که همان طور که در آخرین ملاقاتم در دزاشیب به شما گفتم و به هندرسون گوشزد کردم که امریکا، به ما در گرفتن نفت از انگلیسیها کمک کرد و حالا به صورت ملی و دنیا پسندی می خواهد به دست جنابعالی این ثروت ما را به چنگ آورد.» آیت الله می نویسد که کودتای زاهدی «مطابق با نقشه خودشماست.» آیت الله کاشانی قسمت آخر نامه را با زیرکی خاصی می نویسد و مصدق را در بن بست قرار می دهد که اگر حدس و نظر من صحیح نباشد که شما با امریکا و زاهدی هماهنگ هستید، شما را آگاه کردم که فردا جای هیچ گونه عذر موجهی نباشد.»

مصدق در جواب این نامه، مغرورانه نوشت، «مرقومه حضرت آقا، وسیله آقا حسن آقا سالمی زیارت شد. این جانب مستظرف به پیشبانی ملت ایران هستم. والسلام. دکتر محمد مصدق. امضا.»

بعضی از افراد مغرض در اصالت این نامه تردید کرده اند و انتشار این نامه را بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تأییدی بر تردید خود دانسته اند. پس از چاپ خاطرات ناصر خان قشقایی نیز، دلیل جدی بر رد اصالت این نامه گرفته اند؛ زیرا آیت الله در این نامه می نویسد که، «اگر به راستی در این فکر استیاب می کنم، با اظهار تمایل شما، سید مصطفی و ناصر خان قشقایی را برای مذاکره خدمت می فرستم.» حال آنکه ناصر خان در آن ایام طبق خاطرات در فارس بوده است. با دقت در نامه و پاسخ آن به دلایل ذیل، هیچ شبهه ای در اصالت نامه وجود ندارد:

اوج تعارض آیت الله کاشانی با زاهدی، بر سر انتخابات دوره هجدهم بود. دولت زاهدی تصمیم داشت تا با انتخاب افراد دلخواه، تصمیمات پشت پرده با بیگانگان، یعنی حل مسئله نفت را عملی نماید. آیت الله با انتشار نامه ای سرگشاده خطاب به زاهدی اعلام نمود، «دستگاه دولت مشغول تهیه مقدماتی است که انتخابات دوره هجدهم را به طور فرمایشی و لیستی انجام دهد... اگر دولت بخواهد دخالت کند، مواجه با مقاومت شدید مردم غیور تهران خواهد شد.»

۱. خط نامه با سایر نامه های آیت الله و خطوط وی هیچ تفاوتی ندارد و با کارشناسی مشخص است که خط، خط آیت الله کاشانی است و امضای پاسخ نیز امضای مصدق است. ۲. هر کس با محتوای نامه های آیت الله کاشانی و نوشته های دکتر مصدق آشنایی داشته باشد، قطعاً به اصالت به این دو نامه اعتماد پیدا می کند. به قول کاتوزیان، «نظر اینجانب بر این است که این نامه ها جعلی نیستند، خاصه به این دلیل که پاسخ مصدق را به کاشانی، هیچ نایغه ای نمی توانسته است به این خوبی جعل کند.»^{۱۱}

۳. اشکال نبودن ناصر خان در تهران، موجه به نظر نمی رسد. ناصر خان از ایران نزدیک مصدق بود که به آیت الله کاشانی نیز احترام می گذاشت و بسیاری از پیامها توسط وی بین این دو ارسال می شد. از این رو، آیت الله قصد داشته است تا سخنهایی را که نمی شده در نامه بنویسد، به وسیله ناصر خان بفرستد. قطعاً، آیت الله از غیبت ناصر خان بی اطلاع بوده است و این بی اطلاعی چنان معمولی است که امکان اتفاق آن بسیار زیاد است. چنانچه کاتوزیان نیز می نویسد، «این به هیچ وجه ثابت نمی کند نامه کاشانی به مصدق جعلی است. معلوم نیست کاشانی از نبودن ناصر خان در تهران با خبر بوده.»^{۱۲} است.

۴. این نامه، تنها بعد از انقلاب منتشر نشده است، بلکه قبل

از پیروزی انقلاب اسلامی در کتابی که در پاسخ به کتاب «گذشته چراغ راه آینده است» منتشر شده نیز چاپ شده است. حجت الاسلام خسروشاهی در مورد نامه آیت الله کاشانی به مصدق از احسان طبری که در خاطرات خود به آن اشاره می کند، سؤال می کند. طبری در پاسخ می گوید، «نسخه ای فتوکپی شده از این نامه، قبل از انقلاب اسلامی در آلمان توسط یکی از دوستان در اختیار من قرار گرفت تا در نوشتن تاریخ ایران و خاطرات خود از آن استفاده کنم.»^{۱۳}

۵. خوشبختانه راوی نامه رسان، یعنی جناب آقای دکتر حسن سالمی، نوه دختری آیت الله کاشانی، زنده است و طی مقاله ای به تمام شبهات پاسخ گفته است. ۱۴. بنابراین اگر نخواهیم مغرضانه به اصالت نامه نظر بیندازیم، این نامه نیز مانند اکثر اسناد، قابل اعتماد و اعتبار است و نظریات آیت الله کاشانی را نسبت به حکومت مصدق و کودتا مشخص می کند.

آیت الله کاشانی و حکومت کودتا: امید آیت الله کاشانی با پیروزی کودتا چنان در ابتدا به یاس مبتلا شد و تصمیم گرفت از ایران به خارج از کشور، مسافرت نماید. چند روز بعد از کودتا شایع شد که آیت الله کاشانی قصد مسافرت به خارج را دارند. نادعلی کریمی، یکی از نزدیکان ایشان، اعلام نمود که آیت الله، از قبل قصد مسافرت به خارج را داشته اند تا، «در گوشه ای از شهرستانها، دور از مبارزات سیاسی استراحت نمایند.» وی اعلام کرد، «پس از جریان اخیر، اکنون آیت الله کاشانی به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله ای ندارند و از کارهای سیاسی به طور کلی کناره گرفته اند و در نظر دارند که اگر وسائل مسافرتشان به خارج از کشور فراهم شد، برای چند ماهی در یکی از بلاد اسلامی به سر برده و استراحت نمایند و اگر مسافرتشان به خارج از کشور فراهم نگردد، در یک نقطه دور افتاده از کشور، دور از دسترس مردم به استراحت بپردازند.»^{۱۵} ظاهراً مسافرت خارج مهیا نشد و آیت الله، مدتی به اطراف تهران مسافرت نمود و سپس برای اول محرم ۲۱ شهریور (وارد تهران شد) ۱۶ و در خانه خود، مجلس روضه خوانی برقرار کرد.

آیت الله تا مدتها به برقراری جلسات روضه خوانی و جلسات فاتحه و گهگاهی مصاحبه با روزنامه های خارجی و تذکر به دولت، مانند تدریس شریعت و یا نفرستادن معلمان جوان در سرکلاس دختران، بسنده می کرد. شاه نیز پس از کودتا سعی کرد آیت الله را با خود درگیر نکند؛ لذا سرلشکر با



۱۳۲۷. آیت الله کاشانی در حلقه یاران

تامنقلیچ، رئیس ستاد ارتش را فرستاد تا اگر آیت الله خواسته‌ای دارد، اجابت کند. باتمنقلیچ به حضور وی رسید و گفت، «چه خدمتی از او و ارتش می‌تواند موجب رضایت آیت الله را فراهم کند؟» آیت الله با تمسخر گفت، «بیت المقدس را آزاد کنید.» رئیس ستاد با جمله آیت الله، زبانش بند آمد و سکوتی حیرت آور او را در بر گرفت. آیت الله وقتی حال زار وی را دید، اضافه کرد، «اگر نمی‌توانید، لاقلاً عتبات عالیات را برای شیعیان آزاد کنید.» باتمنقلیچ همچنان مهیوت به آیت الله می‌نگریست. آنگاه آیت الله با خنده‌ای تمسخر آمیز گفت، «اگر نمی‌توانید، چطور است بروید با دست خودتان محل تجمیع فرقه بیهائیت را خراب کنید.» باتمنقلیچ که از برخورد آیت الله سخت مات شده بود، بدون خداحفاظی محل را ترک کرد. ۱۷.

زاهدی نیز سعی کرد احترام آیت الله را حفظ نماید. سه روز بعد از کودتا از آیت الله، وقت خواست و به دیدار وی شتافت. آیت الله در مورد تصمیم دولت با مسئله نفت پرسید. زاهدی گفت، «به هیچ وجه نفت به انگلستان نخواهم داد و غرامت را هم چون انگلستان هیچ حقی ندارد، نخواهم پرداخت.» ۱۸ روابط تحمل آمیز آیت الله و زاهدی چنان دوام نیاورد و آیت الله وارد میدان مبارزه با وی شد و روزگار سخت و تلخ تر کاشانی آغاز شد.

آیت الله کاشانی در این زمان در مامتی بزرگ به سر می‌برد. از یک طرف، دولت کودتا را می‌دید که با همه قول و قرارهای داده بود، به سویی می‌رفت که آینده‌ای تاریک را بر سر راه نهضت قرار می‌داد و چون به گذشته می‌نگریست، خودکامیگیهای مصدق و تکروی های او، جاننش را به فغان می‌آورد. او خود در مصاحبه‌ای، حال خود را چنین توصیف کرد، «من دارم در تئور می‌سوزم» ۱۹ این حال مردی است که عمر خود را در مبارزه با انگلیس به آخر رساند. آیت الله کاشانی وقتی به گذشته می‌نگریست، از مصدق عصبانی می‌شد و زبان به انتقاد از او می‌گشود و چون پیش روی را نظاره می‌کرد، با عصبانیت تمام، به زاهدی حمله می‌کرد. انتقاد در دو جبهه، وجودش را می‌سترد و هر دو جناح را به پر خاشاگری علیه او وا می‌داشت. از یک طرف، اعضای جبهه ملی، همه گناه شکست را به گردن او می‌انداختند و از طرف دیگر، اعضای دولت جدید، به او توهین می‌کردند. مهندس سبسیبی از جبهه ملی با نامه‌ای سرگشاده، به او حمله کرد و سخنگوی دولت کودتا، سرتیب فرزائگان (مزدورکیم روزولت) در مصاحبه‌ای مطبوعاتی گفت، «خبراً شخصی به نام سید ابوالقاسم کاشی برای خودنمایی و کسب شهرت، مطالبی دور از حقیقت و انصاف در باب انتخابات و نفت و دخالت خارجی‌ها در کار ایران گفته...» ۲۰

آیت الله کاشانی در این دوره تلخ، چنان مایوس شده بود که در مصاحبه با خبرنگار (نامه دنیا) گفت، «حاضر تن به تبعید در زندان دهم، چون از زندگی خسته شده‌ام. احتیاج به استراحت دارم.» ۲۱ درگیری آیت الله کاشانی با زاهدی از تعطیلی مجلس آزاد شد. با اینکه زاهدی رفتارندوم انحلال مجلس هفدهم را خلاف قانون اساسی می‌دانست، بعد از به قدرت رسیدن، حاضر به تجدید مجلس هفدهم نشد و آیت الله نیز با آن به مخالفت برخاست. پس از چندی، زمزمه تجدید روابط با انگلستان پیش آمد و آیت الله برخاست و در اعلامیه ای گفت، «قطع رابطه با انگلیس سوابقی داشته و به علی صورت پذیرفته است.» وی برقراری رابطه را در غیاب مجلس، مشروع ندانست و اعلام کرد، «تجدید آن جز با رای نمایندگان ملت، عملی است خلاف» وی شرط دیگر برقراری ارتباط را، به رسمیت شناختن مبارزات مردم ایران از طرف دولت انگلیس شمرد و گفت، «دولت انگلستان باید عملاً مبارزات ضد استعماری و حق طلبانه ملت ما را اعتراف نموده و حق حاکمیت و استقلال ما را چنانچه در شان یک ملت زنده و مستقل و آزاد است، برای ملت ایران قائل گردد» ۲۲

اوج تعارض آیت الله کاشانی با زاهدی، بر سر انتخابات دوره هجدهم بود. دولت زاهدی تصمیم داشت تا با انتخاب افراد دلخواه، تصمیمات پشت پرده با بیگانگان، یعنی حل مسئله نفت را عملی نماید. آیت الله با انتشار نامه‌ای سرگشاده خطاب به زاهدی اعلام نمود، «دستگاه دولت مشغول تهیه مقدماتی است که انتخابات دوره هجدهم را به طور فرمایشی و لیستی انجام دهد... اگر دولت بخواهد دخالت کند، مواجه با مقاومت شدید مردم غیرور تهران خواهد شد.» آیت الله با توجه به هدف زاهدی از چنین انتخاباتی اعلام کرد، «متذکر می‌شوم که اگر انتخابات فرمایشی انجام گیرد، هر قراردادی که در مجلس هجدهم به تصویب برسد، از نظر ملت ایران دارای ارزش و اعتبار نمی‌باشد و سرنوشت آن مانند قرارداد تحمیلی نفت ۱۹۳۳ خواهد بود.» ۲۳

آیت الله کاشانی هنگامی که مطمئن شد تذکرات او سودی ندارند، طبق ماهیت انقلابی خود، شمشیر قلم از نیام برکشید و به زاهدی سخت حمله کرد. اعلامیه شدیدالجن آیت الله در آن زمان خفکان آمیز، چون صاعقه‌ای در ظلمات بود. آیت الله در این اعلامیه صفت من تذکرات خود را در مورد تجدید رابطه با انگلستان و مسئله نفت و ستم هایی که به حقوق مردم و سلب آزادی و اختناق مطبوعات از طرف دولت وارد آمده، داده‌ام، «مع الاسف مشاهده می‌شود که هیچ وقت وضعیات مملکت تا این اندازه اسف انگیز و دلخراش نبوده و آزادی جز برای عمل انگلیس نیست. مطبوعات و نشریات ملی، حق هیچ گونه اظهار عقیده و بیان حقایق را ندارند... بسیاری از ملیون و آزادیخواهان متدین در زندانها به سر می‌برند. دزدان و جانیان و عناصر بد سابقه و کثیف ترین عمال انگلیس، با سرنیزه و بدون هیچ بیم و هراسی، در مراکز انتخابیه، تحمیل به ملت می‌شوند و تصمیم گرفته‌اند دوباره انگلیسها را به جان و مال و عرض و ناموس ملت، مسلط ساخته و مملکت را مستعمره انگلیس قرار دهند.» وی نوک حمله را در این اطلاعیه به طرف نخست وزیر کودتا گرفت و گفت، «این اختیارات را چه کسی به آقای زاهدی داده که این دیکتاتوری شدید و رفتار قرون وسطایی را بر مردم شرافتمند ایران بنماید و مملکت را... دوباره اسیر جنگال اجانب کند؟» آیت الله در پایان اطلاعیه پیش بینی کرد که، «گرفتار انواع تهمت‌ها و حمله جرایم مزدور دولت و اجانب خواهیم شد.» اما

آیت الله کاشانی با رفتار سیاسی و تاکید بر اسلام سیاسی و لزوم دخالت روحانیت در سیاست، «خیل عظیمی از روحانیون را وارد سیاست کرد تا جایی که روزنامه‌ها به طنز می‌نوشتند، «ایران با کمبود روضه خوان روبرو شده.» «بخش اعظمی از روحانیت، چنان به آیت الله کاشانی گره خورده بودند که بنابر گزارش مامور ویژه، «بازاریها و مردم بی طرف... شکست کاشانی را شکست روحانیت» تحلیل می‌کردند.

وی آمادگی خود را برای «همه مصائب» اعلام کرد و افزود، «تصمیم خود را از نخستین روز مبارزه گرفته‌ام که برای حفظ شئون و حیثیت و شرف و دیانت ملت و مملکت تن به هر مشقت و مصیبتی داده و بدهم.» ۲۴ آیت الله کاشانی در بهمن ۱۳۲۲ برای رساندن صدای خود به جهانیان، نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل نوشت و از اختناق شدید و محدود کردن آزادی و سانسور شدید انتخابات

فرمایشی به شدت انتقاد و دولت رامتهم کرد که، «به اعمال ضد انسانی و کشتار مردم آزادخواه و دانشجویان بی گناه دانشگاه و کارگران آبادان و حبس و تبعید مخالفین و شرب و شتم معترضین» مبادرت کرده است. ایشان به دبیر کل اعلام کرد که غرض وی از نوشتن این نامه دو چیز است: ۱. «صدای ملت ایران را به گوش دنیای آزاد برساند.» ۲. چون دولت زاهدی «اصول مسلمة قانون اساسی مملکت و مواد مصوبه منشور ملل متفق و اعلامیه جهانی حقوق بشر را زیر پا گذاشته، نمی‌تواند مظهر ابراهه ملت و منبعث از ملت باشد. بنابراین هر قرار و تعهدی را بنماید و مجلسین (فرمایشی)... تصویب کند، فاقد ارزش و نفوذ قانونی بوده و ملت ایران خود را ملزم به احترام و اجرای آن نخواهد دانست.» ۲۵

آیت الله کاشانی نامه ای را نیز با عنوان اعلیحضرت شاه! به محمدرضا فرستاد و ضمن غیرقانونی شمردن اقدامات دولت در مورد نفت و انتخابات، شاه را مورد سرزنش قرار داد و اعلام کرد، «مسئولیت این اقداماتی که از طرف دولت صورت می‌گیرد، متوجه شخص اعلیحضرت است، زیرا در شرایط فعلی که مجلس وجود ندارد، رئیس دولت، مامور شخص اعلیحضرت است.» ۲۶ این نامه، موجب عصبانیت دربار و دولت شد و سخنگوی دولت برای تحقیر وی از آیت الله به نام «سید کاشی» نام برد.

کنسرسیوم و مواضع آیت الله کاشانی: مطابق طرح عملیاتی تی بی آی آکس، قرار بر این بود که دولت آمریکا و انگلیس، به دولت کودتا کمک مالی نمایند و متعهد شدند که، «دولت جانشن را به تعجیل» در «راه حل مورد قبول نفتی» وادار نکنند. ۲۷ با پیروزی زاهدی، دولت امریکا طبق وعده، یک وام ۲۵ میلیون دلاری را در اختیار زاهدی قرار داد و در مورد قرارداد نفتی، در روزهای اولیه، هیچ صحبتی نشد.

در اواخر مهر ماه، هربرت هورر، مشاور نفتی آمریکا، در اس هیئت به ایران آمد. وی طبق برنامه اعلام کرد که پیشنهاد خاصی ندارد و برای مطالعه در مورد نفت ایران آمده است. در واقع، هورر آمده بود تا درباره نحوه شرکت آمریکا در نفت ایران مطالعه کند. دولت زاهدی نیز با مشورت دو کارشناس خارجی به مطالعه پرداخت و به این نتیجه رسید که ایران توان تولید و فروش نفت را ندارد و باید با شرکتهای خارجی، مذاکره کند. دولت ایران به نمایندگی علی امینی با نمایندگان شرکتهای نفتی خارجی مذاکره کرد و در نهایت، قراردادی که معروف به (پیچ امینی) شد، تهیه گردید. این قرارداد در مجلس هجدهم و در بیست و نهم مهرماه ۱۳۲۳ تصویب شد. از این تاریخ به بعد، به جای سلطه انگلیس بر نفت ایران، کنسرسیومی متشکل از انگلیس، آمریکا، هلند و فرانسه بر نفت ایران سلطه یافت. در این کنسرسیوم، سهم شرکت نفت انگلیس ۴۰٪ و سهم شرکتهای نفتی آمریکا نیز ۴۰٪ و شرکت نفت فرانسه ۶٪ و ۱۴ درصد باقی هم سهم شرکت نفتی انگلیس - هلندی رویال داچ شل بود.

نتیجه دو سال مبارزات ملت ایران این شد که امریکا در ایران، وارد تصمیم گیری شود و به جای شرکت نفت انگلیس، کنسرسیوم را به ایران تحمیل نماید. به قول ناظران نفتی، ایران تنها، مالک ظاهری نفت شد، در حالی که به هیچ وجه، حق دخالت در ملک خود را نداشت و نتیجه دیگرش این شد که ایران در مقابل چند شرکت دیگر از جمله امریکاییها قرار گرفت. این تحمیل امریکاییها چنان به ضرر ایران تمام شد که حتی امینی رئیس هیئت ایرانی نفتی، آن را خفتبار توصیف کرد. ۲۸ آیت الله کاشانی طی بیانه‌ای، «نهایت تاسف و تعجب» خود را اعلام کرد و پس از ذکر مصایبی که از انگلیس متوجه ایران شده بود، امریکا را مورد سرزنش قرار داد و نوشت، «دولت امریکا که خود را پیشاهنگ اصول دموکراسی و مبتکر منشور آتلانتیک و پشتیبان سازمان ملل می‌داند، در این معامه بی‌شرمانه و انتقامجویی و قبحخانه، با انگلستان مکار و حيله



خود در آورد، دائم به حمایت و توجیه رفتار مصدق و جبهه ملی پرداخت. جبهه ملی هنگامی که به قدرت رسید و دیکتاتوری خود را توسعه داد، دیگر نسبت به آیت‌الله احساس بی‌نیازی می‌کرد و این، تجربه بسیار گرانبگانه‌ای برای نیروهای مذهبی شد. تجربه ای که منجر به پیروزی اسلام و تداوم آن گردید. امام خمینی هیچگاه خود را در چنبره گروه‌های غیر مذهبی محصور نکرد. همه گروه‌ها را به پیروی از خود واداشت و همین که گروه‌ها خود را در حرم قدرت نیافتند، کنار کشیدند و بنای مخالفت گذاشتند، ولی مخالفت آنها منجر به شکست نهضت نگردید و این خود، بزرگ‌ترین دستاورد و تجربه بود. ۳. گرچه آیت‌الله کاشانی در این نهضت شکست خورد، ولی نام و یاد او الهامبخش مردان و زنان مومن و روحانیونی بود که دل در گرو حاکمیت اسلام داشتند تا جایی که ساواک در جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ گزارش داد که گردانندگان اصلی تظاهرات از طرفداران سابق آیت‌الله کاشانی هستند. ۳۲

پی‌نوشت:

- ۱- روزنامه دنیا، ۲۰ شهریور ۱۳۵۸ به نقل از سرهنگ غلامرضا ناجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۳۰۱
- ۲- سرهنگ غلامرضا ناجاتی، پیشین، ص ۲۸۱
- ۳- ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سرلک، ص ۳۳۲
- ۴- غلامرضا ناجاتی، پیشین، ص ۳۷۷
- ۵- آیت‌الله سید محمد بهبهانی در سال ۱۳۹۱ ق در تهران متولد شد، وی فرزند آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی از رهبران مشروطه و از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی بود که پس از تکمیل تحصیلات به ایران آمد و از موقعیت بسیار بالایی نزد همه طبقات مردم تهران برخوردار بود. وی در نهضت امام خمینی شرکت کرد و علیه شاه و حکومت سن درگذشت.
- ۶- حجه الاسلام فلسفی، خاطرات و مبارزات، ص ۱۶۲
- ۷- روحانی مبارز آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، ج ۲، ص ۶۲۸، سند شماره ۳۰۹
- ۸- تصویر سند در صفحه ۲۷۱
- ۹- اسناد محرمانه CIA، ص ۵۵
- ۱۰- همان، ص ۵۲
- ۱۱- محمدعلی همایون کاتوزیان، مقاله سالهای بحران، نامه کاشانی بهمصدق، تاریخ فرهنگ معاصر، شماره، ص ۲۸۱
- ۱۲- همان، ص ۶-۷
- ۱۳- سیدهای خسروشاهی، تاریخ فرهنگ معاصر، شماره ۶-۷، ص ۳۱۶
- ۱۴- این مقاله تحت عنوان سند شناسی نامه آیت‌الله کاشانی بهدکترمصدق در فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر شماره ۷-۶ از صفحه ۱۵۱ به چاپ رسیده است و مراجعه به آن، ضروری است.
- ۱۵- اطلاعات ۱۳۳۲/۶/۳
- ۱۶- همان ۱۳۳۲/۶/۳
- ۱۷- غلامرضا مصور رحمانی، کهنه سرباز، ص ۳۶۳
- ۱۸- شاهد، اول شهریور، ۱۳۳۲ به نقل از دهنوی، پیشین، ج ۴، ص ۹
- ۱۹- روزنامه نامه دنیا، دوازدهم اردیبهشت ۱۳۳۲، به نقل از دهنوی، همان، ص ۱۳۶
- ۲۰- مجله کاپوان، ششم اسفند ۱۳۳۲، به نقل از دهنوی، همان، ص ۱۳۱
- ۲۱- روزنامه نامه دنیا، ۹ اسفند ۱۳۳۲ به نقل از دهنوی، همان، ص ۱۳۵
- ۲۲- کیهان، ۱۳۳۲/۹/۱۴
- ۲۳- روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن نفت، ص ۱۹۱
- ۲۴- همان، ص ۱۹۲
- ۲۵- همان، ص ۱۹۴
- ۲۶- م- دهنوی، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۱
- ۲۷- اسناد محرمانه CIA، ...، ص ۱۱۱
- ۲۸- جیمزبیل، شیروعباق، ص ۱۲۸ تا ۱۶۰
- ۲۹- روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شده صنعت نفت، ص ۱۹۸
- ۳۰- همان، ص ۵۱
- ۳۱- روحانی مبارز، ج ۲، ص ۵۴، سند شماره ۲۸۹، مورخ ۱۳۳۲/۴/۴
- ۳۲- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند مورخ ۱۳۴۲/۳/۲۸، شماره بزیایی: ۱۱۴/۱۱۶

رفت، اما ایشان با همان حالت احتضار، روی از او برتافت^{۳۰} تا نارضایتی‌شان را از او اعلام کند.

آیت‌الله کاشانی پس از عمری مبارزه و جهاد مسلحانه، زندان، تبعید، تحقیر، نافرادی و ناسیاسی دوستان، در حالی که از مال دنیا جز خانه ای که از مادر به او رسیده بود و بدهکاریهای ناشی از هزینه‌های زندگی، چیزی نداشت، چشم از دنیای فانی فرو بست و در بیست و سوم اسفند ماه ۱۳۴۰ (ه.ش) در جوار رحمت الهی، همنشین مجاهدان و شهیدان راه خدا گردید.

نتیجه مبارزات آیت‌الله کاشانی: هر نهضتی ممکن است با شکست مواجه شود، اما مهم این است که آرمانها و اندیشه‌های نهضت باقی بماند. هدف از مبارزات آیت‌الله کاشانی، قطع سلطه ای قدرتهای امپریالیستی و آزادی از استبداد و وابستگی بود و کاشانی در رسیدن به این اهداف، شکست خورد. یکی از عوامل شکست وی، اولویت دادن به مبارزه بود که بسیاری از اصول دیگر را تحت الشعاع قرار داده بود. او به عنوان یک رهبر روحانی، قبل از اینکه بر اسلامیت نهضت تکیه کند، بر ملی شدن نفت و قطع دست انگلیس اصرار داشت، لذا با بسیاری از نیروهایی که از نظر اخلاقی و اعتقادی نمی‌بایست در رده های اول حوزه رهبری او قرار گیرند، همکاری می‌کرد. او همه توان خود را برای پیروزی گروهی که چندان علاقه‌ای به اسلام از خود نشان نمی‌دادند، گذاشت و بدیهی بود که پس از پیروزی، به روی او شمشیر خواهند کشید. با این همه نباید دستاوردهای نهضت کاشانی را دست کم گرفت و بزرگی شکست را موجب کوچکی رهاوردها قرار داد.

اهم دستاوردهای قیام آیت‌الله کاشانی عبارتند از:
 ۱. آیت‌الله کاشانی در زمانی وارد مبارزه شد که روحانیت، در مسائل سیاسی، وارث شکستهای پی در پی بود؛ شکست در انقلاب مشروطه، شکست در نهضت آزادیبخش عراق و ظهور رضا شاه و اضمحلال روحانیت. در آن زمان، فضای حاکم بر بقایای روحانیت، یک فضای ضد سیاسی بود. قدرت تبلیغاتی رضا شاهی از روزنامه نگاران تا روشنفکران، این فکر را به جامعه القا کرده بود که دین از سیاست جداست و روحانیت نباید در سیاست دخالت کند و به عبارتی، سیاست برای روحانیت یک ضد ارزش تلقی می‌شود. آیت‌الله کاشانی با رفتار سیاسی و تأکید بر اسلام سیاسی و لزوم دخالت روحانیت در سیاست، خیل عظیمی از روحانیون را وارد سیاست کرد تا جایی که روزنامه‌ها به طنز می‌نوشتند، «ایران با کمبود روضه خوان روبرو شده». بخش اعظمی از روحانیت، چنان به آیت‌الله کاشانی گره خورده بودند که بنابر گزارش مامور ویژه، «بازاریها و مردم بی طرف... شکست کاشانی را شکست روحانیت» تحلیل می‌کردند.^{۳۱}

از این رو، نمی‌توان این تأثیر بسیار مهم و عمیق را برای نهضت بعدی امام خمینی دست کم گرفت.
 ۲. آیت‌الله کاشانی در این نهضت از سمت رهبری و پیشترتاری مردم به مقام پشتیبانی از یک گروه ناهمگون سیاسی به نام جبهه ملی تنزل کرد و به جای اینکه سایر گروه‌ها را به اطاعت

گر همکاری می‌نماید. «ملت ایران حق دارد» از آزادی و آزادیخواهی نا امید و نسبت به تمام ادعاهای دنیای غرب بدگمان گردد. «آیت‌الله کاشانی، هدف وامهای امریکایی را باز ستانی چندین برابر دانست و رفتار امریکا در جهان را موجب رشد کمونیسم اعلام کرد. ایشان با تحلیل کنسرسیونم و اعتراض به غرامت از سوی ایران، آن را از قرارداد ۱۹۳۳ رضا شاه به مراتب بدتر توصیف کرد. وی در پایان با الهام از حسین بن علی (ع) اعلام نمود، «به خاطر صیانت و حراست نهضت پر افتخار ملی، خود را برای استقبال از مرگ آماده کرده‌ام.» و از ملت ایران و کسانی که در راه نهضت ملی جهاد کرده بودند، خواست که با حفظ وحدت اولیه نهضت، مراقب اوضاع باشند و یاس و بدبینی را کنار بگذارند تا از «شرافت و حاکمیت ملی دفاع کنیم». ۲۹۰. اما افسوس که خودکامگی قدرت طلبان و ناتوانی آنها از صیانت نهضت، بار دیگر دیو استعمار را بر کشور حاکم کرده و کسی را یاری پاسخ‌نمانده بود، جز چند نماینده طرفدار آیت‌الله که عدد آنها کمتر از انگشتان دست بود و مخالفت آنان نیز، تأثیری در تصمیم از قبل تعیین شده نداشت.

دوره انزواي آیت‌الله کاشانی فرا رسید. در مهر ۱۳۳۴ وی مخالفت خود را با پیوستن ایران به پیمان بغداد، اعلام کرد. چیزی نگذشت که دادگاه نظامی، وی را به اتهام همکاری در قتل رزم آزاد بیست و هفتم دی ماه احضار و قرار بازداشت وی را صادر کرد. علمای نجف، آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله بروجردی به بازداشت آیت‌الله کاشانی اعتراض کردند و از شاه

ناصر خان از یاران نزدیک مصدق بود که به آیت‌الله کاشانی نیز احترام می‌گذاشت و بسیاری از پیامها توسط وی بین این دو ارسال می‌شد. از این رو، آیت‌الله قصد داشته است تا سخنهایی را که نمی‌شده در نامه بنویسد، به وسیله ناصر خان بفرستد. قطعا، آیت‌الله از غیبت ناصر خان بی اطلاع بوده است و این بی‌اطلاعی چنان معمولی است که امکان اتفاق آن بسیار زیاد است.

خواستند تا برای آزادی آیت‌الله اقدام کند. پافشاری علما موجب نجات آیت‌الله کاشانی از اعدام حتمی و آزادی او شد. آیت‌الله در اثر فشارهای زندان و مرگ پسرش مصطفی و کهنوت سن از پای در آمد و به انواع بیماریها مبتلا شد. در اثر زنجهای جسمانی از یک طرف و شکست نهضت از طرف دیگر، غمی جانکاه بر جانس سایه افکند و وی را خانه نشین کرد و سر انجام او را به بستر احتضار کشاند. شاه فرصت را غنیمت شمرد و برای سرپوش نهادن بر مظالم خویش، به عیادت آیت‌الله

